

میرنگ ها

مشکوک

در زندان های ایران

(در دهه هشتاد شمسی)

ویژه نامه "صدا"

سازمان دفاع از زندانیان اعتقادی،

سدازا

بهمن ماه 1388





به نام خداوندی که نظم گیتی اش بر پایه عدالت است

مصادیق فاجعه حقوق بشر

در سالهای اخیر تعدادی از بازداشت شدگان و زندانیان اعتقادی به دلایل مشکوک و مبهم جان باخته اند. پرونده هیچ یک از این مرگهای مشکوک به سرانجامی که باید نرسیده است. از جمله مرگ ابراهیم لطف الهی، زهرا بنی یعقوب، زهرا کاظمی، ذبیح الله محرمی و....

در هیچ یک از موارد، مسئولان نسبت به مرگ این زندانیان پاسخ گو نبوده اند و مرگ مشکوک زندانیان همواره در پاره ای از ابهام قرار گرفته است. اگر چه این نوع جان باختن زندانیان عقیدتی از سالیان و دهه های پیشین وجود داشته است اما در طی سه سال اخیر در سراسر کشور روندی رو به رشد و نگران کننده داشته است.

حفاظت از جان و امنیت زندانی بر عهده ی مسئولان قضائی و سیستم زندانبانی است و مسئولیت پاسخگویی هر حادثه یا پیشامد ناگواری یا روشن کردن علت واقعی مرگ زندانیان به عهده مسئولان قضایی و در امتداد آن مسئولان ارشد نظام است و عدم پاسخگویی در قبال این مسئولیت نه از آن نمیکاهد و نه باعث فراموش شدن آن میشود. سازمان دفاع از زندانیان اعتقادی (عقیدتی - سیاسی) بارها در بیانیه های خود به مسئولان ارشد نظام هشدار داده است که اهمال در رسیدگی به جنایات خاموشی که در زندانهای ایران صورت میگیرد به ادامه این جنایات با شدت بیشتری می انجامد و ایجاد راه فرار برای مقصران این جنایات هیچگونه توجیه انسانی و قانونی یا مصلحت سیاسی ندارد زیرا بی عدالتی و ظلم به بی ثباتی سیاسی بیشتر منجر خواهد شد. گذشته از آن وجدان بشری و محکمه الهی شاهد و ناظر این جنایات و مسببان آن است.



فهرست:

- 4..... ابراهیم لطف الهی
- 6..... امید رضا میرصیافی
- 8..... دکتر زهرا بنی یعقوب
- 10..... زهرا کاظمی
- 11..... زهرا جعفری
- 12..... امیر حسین حشمت ساران
- 13..... علی بادوزاده
- 14..... احمد محمدی
- 14..... هاشم رمضانی
- 16..... مسعود حسین پناهی
- 17..... ذبیح الله محرمی
- 18..... ناخدا یکم البرز قاسمی
- 20..... کمال اولیایی
- 21..... منابع:



ابراهیم لطف الهی

زمان مرگ: 25 دی ۱۳۸۶

در اداره اطلاعات سنندج



ابراهیم لطف الهی، دانشجوی رشته حقوق دانشگاه پیام نور سنندج، زیر شکنجه بازجویان اداره اطلاعات سنندج کشته شده است.

ابراهیم لطف الهی، دانشجوی ترم ۵ دانشگاه، به دستور شعبه سوم بازپرسی سنندج، بعد از خروج از جلسه امتحان در روز یکشنبه ۱۶ دی ماه ۱۳۸۶ بازداشت و به بازداشتگاه اداره اطلاعات سنندج منتقل شده بود. خانواده وی یکبار موفق به دیدار با وی شدند. اما از آن تاریخ به بعد علیرغم پیگیری ها و مراجعات مکرر خانواده او به نهادهای ذیربط از مکان نگهداری و دلیل بازداشت وی هیچ اطلاعی به خانواده اش داده نشده است.

بعد از گذشت ۹ روز از بازداشت نام برده، شب سه شنبه، ۲۵ دی ماه، از اداره ستاد خبری سنندج به خانواده این دانشجو اطلاع می دهند که پسرشان خودکشی کرده و برای گرفتن جنازه او به گورستان سنندج مراجعه کنند. به دنبال سخنان مسئول مربوط در ستاد خبری، خانواده لطف الهی به گورستان سنندج مراجعه می کنند تا جنازه را تحویل بگیرند اما هنگامی که به گورستان مراجعه می کنند به آن ها می گویند: «ما جنازه را دفن کردیم و احتیاجی به شما نیست.» پس از آن، مسئولین امنیتی برای جلوگیری از پخش این خبر، خانواده ابراهیم لطف الهی را تحت فشار قرار می دهند.

صالح نیکبخت (وکیل خانواده) از دلایل دستگیری لطف الهی اظهار بی اطلاعی کرد و گفت او یکی از فعالان جامعه مدنی بوده اما در هیچ یک از احزاب سیاسی کرد عضویت نداشت.



بایگانی کردن پرونده پس از مرگ لطف الهی

وکیل پرونده این دانشجوی کرد با رد احتمال خودکشی وی می گوید: "امکان خودکشی و حلق آویز کردن به وسیله زیرپیراهن و آویزان کردن یک جوانی با حدود 50 تا 60 کیلو وزن از دوش سلولی که ابراهیم در آن بازداشت بود، دور از ذهن است"

صالح نیکبخت در ادامه با اشاره به بایگانی کردن پرونده لطف الهی پس از مرگ وی می افزاید: "علیرغم درخواستهای مکرر اینجانب دایر بر اینکه فیلم و عکس صحنه حلق آویز شدن به خانواده لطف الهی داده شود، باز پرس شعبه سوم دادسرای عمومی و انقلاب سندج از تحویل آن خودداری کرده و با وجود اعتراض اینجانب به منع پیگرد صادره دادگاه کیفری استان کردستان نیز، قرار صادره را عیناً تایید و پرونده را بایگانی نموده اند."

بنا به اظهارات این وکیل دادگستری، به درخواستهای خانواده لطف الهی برای رسیدگی مجدد پرونده ترتیب اثر داده نشده و نامه وی نیز به رئیس قوه قضاییه هنگام سفر او به سندج در سال 86 عملاً بلا اقدام مانده و علت فوت مشکوک ابراهیم لطف الهی همچنان برای خانواده وی در ابهام باقی مانده است.



امید رضا میرصیافی، وبلاگ نویس و روزنامه نگار، روز ۱۹ بهمن ماه سال ۱۳۸۷، به شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران احضار و زندانی شد و روز چهارشنبه ۲۸ اسفند ماه ۱۳۸۷ در زندان اوین جان باخت. بنا بر اعلام سازمان گزارشگران بدون مرز، تناقضات و نشانه‌های اهمال کاری جدی میان اسناد رسمی بازداشتگاه اوین و بیمارستان لقمان حکیم و پزشکی قانونی درباره ساعت انتقال به بیمارستان و ساعت فوت وجود دارد.

سازمان گزارشگران بدون مرز با انتشار بیانیه‌ای مرگ امیدرضا میرصیافی وبلاگ نویس ایرانی را در زندان اوین تهران «قتل» خواند و خواستار تشکیل یک کمیسیون مستقل برای پیگیری چگونگی مرگ او شد. عکسی از امید رضا پس از مرگ وجود دارد که به گفته نزدیکانش، موید کتک خوردن شدید وی و وجود آثار کبودی و خونریزی بر چهره اوست.

معصومه میرصیافی خواهر امید رضا گفته است: برای ما هم طبق گفته‌های کلانتری، زندان و بیمارستان، هر سه تناقض وجود دارد. هیچکدام از مطالبی که گفته شده، همخوانی ندارد و این تناقض در مطالب باعث شده که ما به هر حال به موضوع پی ببریم.

امیر پرویز میرصیافی، برادر او میگوید: ما صبح فردایی که خبردار شدیم، رفتیم برای شناسایی جسد، من خودم جسد را دیدم، گوش سمت چپ خونریزی شدید داشت، بینی اش پر از لخته‌های خون بود، صورتش کبود بود، پشت کتف‌ها کبود بود و پشت کمر، و ظاهراً قسمت پشت گوش آن قسمت، مجموعه شکستگی هم داشته، طوری که آن ملافه‌ای که جسد را پیچیده بودند قسمت زیر سر کاملاً خونی شده بود. بعد آنجا جسد را به ما تحویل دادند فرستادیم پزشکی قانونی کهریزک، چهار ساعت طول کشید، ظاهراً کالبد شکافی انجام شد به ما توضیح خاصی ندادند. یک فرمی به ما داده شد که داخلش توضیحاتی خواسته بودند از سوابق بیماری امید که ما همه را رد کردیم، ایشان نه بیمار بود نه معتاد بود و نه هیچی. بعدش یک قسمتی نوشته بود که آیا شما شکایتی دارید؟ من هم نوشتم که بله. البته افرادی آنجا بودند می‌گفتند که اگر بنویسید شکایت دارید جسد را ممکن است تحویل تان ندهند.

من هم آنجا گفتم که اصلاً جسد را نمی‌خواهم تحویل بدهند و جسد امید به چه درد من می‌خورد؟ من نوشتم ما شکایت داریم، مسئولین زندان اوین مقصر هستند این قتل مشکوک است و باید پیگیری شود و امضا کردم. بعد از چهار ساعت جسد را برای تدفین به ما تحویل دادند موقعی هم که داشتند پیکر پاکش را شستشو می‌دادند هنوز گوشش داشت خونریزی می‌کرد. در حالی که اینها به ما گفته بودند که ایشان قرص خورده، فشارش افت کرده و فوت کرده در حالی که کسی که فشارش افت کند، پدر من سی سال بهیابر



آزادی بیان و اندیشه مسلم ترین حق ماست

سازمان دفاع از زندانیان اعتقادی

بیمارستان سینا بوده، چنین چیزی نمی تواند صحت داشته باشد و ایشان قطعاً کتک خورده، این را مطمئن هستیم، ما فقط یکی از اقوام مان توانست موقعی که جسد را شناسایی میکردیم یک تصویری از سمت راست صورت بگیرد که ای کاش از سمت چپ گرفته بود. وقتی که جسد را در واقع تحویل دادند گفتند که ما گزارش پزشکی قانونی را بعداً اعلام می کنیم که ما از کسانی که قبلاً چنین حوادث مشابهی برایشان پیش آمده بود پرسیدیم گفتند ممکن است دو تا سه ماه اینها طولش بدهند، و یک چیزی را هم من بگویم، ما هیچ امیدی به گزارش واقعی پزشکی قانونی نداریم، قطعاً آنها هم تحت فشار خواهند بود و چیزی جز آنکه حکومت خواهد خواست نخواهند نوشت، قطعاً آنها چیزی را می نویسند که به مذاق حکومت خوش بیاد، ولی من ایمان دارم که امید کتک خورده بود و بنده خدا آدم نحیفی هم بود، خیلی ظریف بود این بشر و می دانم که زیر کتک حالش بد شده و رسیدگی نشده و ایشان در گذشته."

رضا معینی از سازمان گزارشگران بدون مرز در مصاحبه با صدای امریکا در مورد شایعاتی مبنی بر افسردگی امید رضا و تمایل به خودکشی، گفت: این شایعات متأسفانه از طریق فریب خبرسازی دستگاههای رسمی جمهوری اسلامی و متأسفانه با استفاده از برخی رسانه های پرشونده، حالا به اسم شاهد زندانی، پزشک و غیره طرح می شود و تا آنجا که ما می دانیم امید رضا میرصیافی در صحت و سلامت کامل به زندان رفته و هیچگونه سابقه خودکشی افسردگی و دیگر نداشته است. با این حال اگر هر مشکلی هم به وجود بیاید که در زندان برای هر جوانی ممکن است به وجود آید رسیدگی، سلامت و بهداشت بر عهده مسئولین زندان است. پرسش ما این است که امید رضا میرصیافی در چه تاریخی فوت کرده است؟ در چه ساعتی؟ چه ساعتی به بیمارستان لقمان حکیم انتقال یافته و مراحل انتقال ایشان به چه شکلی انجام شده؟ این همه ابهامات است و خود مسئولین زندان که عاملان اصلی این اهمال یا قتل هستند.



دکتر زهرا بنی یعقوب

تاریخ مرگ: مهرماه ۱۳۸۶

در ستاد منکرات شهر همدان



زهرا بنی یعقوب مهرماه ۱۳۸۶ در لوناپارک همدان از سوی نیروهایی که خود را «ضابطان امر به معروف و نهی از منکر» معرفی کرده بودند، بازداشت و به ستاد منکرات منتقل شد.

دلیل بازداشت این پزشک ۲۷ ساله که به همراه نامزدش بود، «نامشخص بودن وضعیت تأهل» عنوان شد. دو روز بعد مأموران بازداشتگاه اعلام کردند «زهرا با استفاده از پارچه پلاکارد تبلیغاتی، خود را حلق آویز کرده است.»

در رأی صادره توسط بازپرس همدانی دلیل مرگ زهرا بنی یعقوب خودکشی اعلام شده بود. خانواده بنی یعقوب با رد احتمال خودکشی فرزندشان از مدیر و مأموران مرکز اجرای امر به معروف و نهی از منکر همدان شکایت کرده‌اند.

از جمله دلایل آنها، تناقضات موجود در اظهارات مسئولان با شواهد موجود، صحبت تلفنی زهرا ساعتی قبل از مرگ با برادرش و نیز مشاهده کبودی های روی ساق و ران پا و خونریزی از بینی و گوش او در هنگام خاکسپاری است.

تیرماه سال ۸۷ دادگاه همدان این پرونده را مختومه اعلام کرد. در رأی صادره از سوی دادگاه همدان آمده بود: «با توجه به این که اصلا جرمی واقع نشده و وقوع قتل عمد منتفی است، برای همه متهمان پرونده قرار منع تعقیب صادر می شود.»



آزادی بیان و اندیشه مسلم ترین حق ماست

سازمان دفاع از زندانیان اعتقادی

پس از اعتراض خانواده و وکلای زهرا بنی یعقوب، پرونده وی با دستور رئیس قوه قضائیه برای رسیدگی مجدد به تهران ارسال شد اما دادسرای عمومی و انقلاب کارکنان دولت، برای دومین بار متهمان پرونده دکتر زهرا بنی یعقوب را تبرئه کرد و برای تمامی متهمان این پرونده در خصوص قتل عمد قرار منع تعقیب صادر شده است.

با وجود شواهد موجود در پرونده، اعتراضات خانواده این پزشک متوفی تا کنون به جایی نرسیده است.





زهرا کاظمی، خبرنگار کانادایی ایرانی الاصل در خرداد 1382 برای تهیه خبر و گزارش به ایران آمد. او ضمن گرفتن عکس از تجمع خانوادهای بازداشتی در مقابل زندان اوین بازداشت و زندانی شد و چندی بعد در تیر ماه در زندان به علت ضربه مغزی بر اثر برخورد جسم سنگین به سر فوت شد. سعید مرتضوی از متهمان اصلی این پرونده قتل بود اما پرونده رسیدگی به این قتل نیز نافرجام ماند. گفته شده که به زهرا کاظمی در زندان تجاوز نیز شده است.

اکنون با گذشت شش سال از این قتل و عدم رسیدگی به این پرونده توسط قوه قضاییه ایران، فرزند این خبرنگار مقتول در حال پیگیری شکایت خود از طریق دادگاه های کانادا میباشد.



سازمان دفاع از زندانیان اعتقادی

آزادی بیان و اندیشه مسلم ترین حق ماست

زهرا جعفری

زمان مرگ: 17 دی 1388

زندان مرکزی ارومیه

زهرا جعفری زندانی سیاسی پس از تحمل پنج ماه در سلول انفرادی زندان مرکزی ارومیه در 16 دیماه 88 به طرز مشکوکی جان باخت .
به گزارش شاهدان عینی، جسد این زن زندانی که متهم به ارتباط با یکی از گروههای اپوزیسیون بود به بهداری زندان ارومیه و سپس به خارج از زندان منتقل شد. نظر به اینکه نامبرده فاقد حکم مشخص و خاصه حکم اعدام بوده دلایل و شکل مرگ این زندانی که در سلول انفرادی نیز نگهداری می شد در هاله ای از ابهام قرار دارد.



امیر حسین حشمت ساران

تاریخ مرگ: 15 اسفند 1387

در زندان رجایی شهر کرج

این زندانی سیاسی که در حال تحمل پنجمین سال از محکومیت شانزده ساله خود بود، پس از رو به وخاومت گزاردن وضعیت جسمی خود که با بی توجهی اولیه‌ی مسئولان در تاریخ 11 اسفند 87 سیر تصاعدی طی کرد، در بخش مراقبت‌های ویژه‌ی بیمارستان رجایی کرج در تاریخ 15 اسفند بستری شد. امیر حسین حشمت ساران سرانجام صبح این روز در این بیمارستان جان خود را از دست داد.

خانواده وی با مبهم دانستن زوایایی از مرگ وی که منجر به سکنه‌ی مغزی این زندانی شد خواهان پاسخ‌گویی و شفاف‌سازی مسئولان مربوطه شدند. حشمت ساران که متاهل و دارای سه فرزند بود، در چندین نوبت در سال جاری درخواست مرخصی خود را به مسئولان مربوطه تسلیم کرده بود که هر بار با دلایل واهی از استفاده‌ی این زندانی از حق مرخصی ممانعت به عمل آمده بود.

لازم به ذکر است، مراسم تشییع پیکر امیر ساران در 16 اسفند با دخالت نیروهای امنیتی لغو شده است.

به گفته‌ی خانواده ساران؛ مأموران اطلاعات به آنها اعلام کردند که تنها در صورتی جنازه را تحویل خانواده می دهند که آنها تعهد نمایند هیچ یک از فعالان سیاسی در مراسم حضور نخواهند داشت.

مرگ مشکوک وی سومین مرگ مشکوک پس از ولی الله فیض مهدی و عبدالرضا رجیبی در این زندان امنیتی است که هم اکنون محل نگه‌داری بیش از پنجاه زندانی سیاسی از اقصی نقاط کشور است.

امیر حسین حشمت ساران در سال 82 به همراه تعدادی از هم‌فکران خود به دلیل راه‌اندازی گروهی به نام "جبهه اتحاد ملی ایران" که مشی مسالمت‌آمیز و سیاسی را در کارکرد گروه خود معرفی کرده بود، بازداشت شد. وی در دادگاه انقلاب کرج به اتهام راه‌اندازی جمعیت غیرقانونی به هشت سال حبس تعزیری محکوم شد. نامبرده در اتهاماتی دیگر هم چون تبلیغ علیه نظام و توهین به مسئولان به



آزادی بیان و اندیشه مسلم ترین حق ماست

سازمان دفاع از زندانیان اعتقادی

هشت سال دیگر حبس تعلیقی محکوم شد. در طول پنج سال سپری کردن ایام محکومیت، این زندانی عقیدتی تنها یکبار از حق مرخصی استفاده کرد و به صورت مکرر زیر فشار و برخورد مسئولان زندان رجایی شهر کرج قرار داشت.

علی بادوزاده

زمان مرگ: 5 فروردین 88

مکان بازداشت: نامعلوم

پیکر علی بادوزاده، که از اواخر اسفندماه توسط ماموران امنیتی بازداشت شده بود، در اطراف شهرستان مهاباد پیدا شد. جان باختن وی بر اثر شکنجه مشهود است.

علی بادوزاده، 35 ساله اهل شهرستان مهاباد که به اتهام هم کاری با احزاب کرد و به عنوان مطلع در مورد فعالیت های برادرزاده اش و تعدادی دیگر که از 2 ماه پیش با احزاب کرد هم کاری می کردند، در روز 28 اسفند 1387 توسط ماموران امنیتی بازداشت و به محل نامعلومی منتقل شده بود.

پنجم فروردین ماه 1388، پس از 8 روز پیکر بی جان وی که آثار ضرب و شتم بر آن مشاهده می شد، در اطراف شهرستان مهاباد پیدا شد.

علی بادوزاده برادر جهانگیر بادوزاده است که هم اکنون در زندان مرکزی ارومیه به سر می برد.



احمد محمدی

زمان مرگ: 20 مهر 88

در بازداشتگاه اطلاعات کرمانشاه

به نقل از خبرنگار آزادی برابری احمد محمدی، شهروند کرد که مدتی قبل از تاریخ مرگ، به همراه ۳ تن دیگر در منطقه ثلاث باباجانی توسط نیروهای اطلاعاتی نظام بازداشت شده بود، بر اثر شکنجه های شدید در بازداشتگاه جان خود را از دست داد.

هاشم رمضانی

تاریخ مرگ: 25 دی ماه 1387

در اداره اطلاعات ارومیه

یک شهروند کرد اهل مهاباد توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد و پس از چند روز جسد وی به خانواده تحویل داده شد.

هاشم رمضانی فعال سیاسی و اهل روستای ساروقامیش از توابع بوکان تحت شکنجه ی مسئولین اداره ی اطلاعات ارومیه جان باخت. هاشم رمضانی در روز یازده دیماه 1387، از سوی نیروهای اداره ی اطلاعات شهر مهاباد بازداشت شده بود. نامبرده در نتیجه ی شکنجه های مسئولین رژیم، روز شانزده دیماه، در اداره ی اطلاعات شهر ارومیه به قتل رسید. هاشم رمضانی پیشتر نیز از سوی اداره ی اطلاعات شهر مهاباد و به اتهام فعالیت سیاسی بازداشت شده بود. اما آخرین بار پس از یک روز از بازداشت وی در اداره ی اطلاعات این شهر، به سلولهای انفرادی اطلاعات ارومیه منتقل می شود و در همان جا و به دلیل شکنجه های مسئولین رژیم در بازداشتگاه اطلاعات ارومیه به قتل رسید. سه شنبه شب، 25 دی ماه از سوی ستادخبری اطلاعات به خانواده ی وی اعلام شد که فرزندشان جان خود را از دست داده است.



آزادی بیان و اندیشه مسلم ترین حق ماست

سازمان دفاع از زندانیان اعتقادی

نیروهای امنیتی مدعی هستند که وی در بازداشتگاه دست به خودکشی زده است. این نیروها ضمن مخالفت با خواست خانواده مبنی بر انتقال جسد به تهران برای کالبدشکافی پیش از تحویل دادن جسد به خانواده از آنها تعهدی مبنی بر عدم اطلاع رسانی در این خصوص اخذ نمودند.

این شهروند حدود 45 ساله متأهل و دارای چند فرزند نیز می باشد. جسد هاشم رضانی در معیت دو ماشین لباس شخصی به روستای زادگاه ایشان منتقل گردید و شبانه به خاک سپرده شد.





مسعود حسین پناهی

تاریخ مرگ: جمعه ، 14 خرداد 1388

پس از آزادی با قید وثیقه از زندان



مسعود حسین پناهی از فعالان سیاسی منطقه دهگلان ، توسط افراد ناشناسی به قتل رسید.

نیمه شب مسعود حسین پناهی از فعالان سیاسی منطقه لیلاخ از توابع دهگلان که اخیراً با محکومیت 5 سال حبس تعلیقی و همینطور وثیقه آزاد شده بود توسط افراد ناشناسی به قتل رسید. پیکر وی توسط مردم محل یافت شد.

لازم به ذکر است وی از بستگان زندانی سیاسی انور حسین پناهی بوده و همچنین مهر ماه سال قبل در همین منطقه، اشرف حسین پناهی از فعالان سیاسی و برادر این زندانی طی یک سانحه مشکوک جان خود را از دست داد.



سازمان دفاع از زندانیان اعتقادی

آزادی بیان و اندیشه مسلم ترین حق ماست

ذبیح الله محرمی

مرگ: 24 آذر 1384

در زندان یزد



ذبیح الله محرمی یکی از بهائیان کشور در سن 59 سالگی به اتهام ارتداد بازداشت و در 24 آذر 1384 در زندان یزد فوت میشود.

محرمی در سال 1374 بازداشت شد. بر اساس اظهارات یکی از بستگانش، تا چهل روز پس از بازداشت ذبیح الله محرمی، خانواده وی از محل نگهداریش بیخبر بودند (اخبار روز). طبق اطلاعات همین منبع، او در زندانهای ابرقو و اردکان، به کارهای سخت وادار می شد به طوری که فشار کار در زندان ابرقو، موجب عمل جراحی روی زانوی او گردید.

صدور حکم اعدام و اتهام ارتداد وی باعث اعتراض شدید مجامع بین المللی و سازمانهای حقوق بشر شد. تحت فشار بین المللی در آذر/دی ۱۳۷۸ حکم اعدام به حبس ابد و سپس به ۱۵ سال حبس تخفیف یافت. آقای محرمی روز ۲۴ آذر، ده سال پس از بازداشتش، ۱۳۸۴ در زندان یزد به دلایل نامعلوم درگذشت. جسد او برای به خاکسپاری به خانواده بازگردانده شد.



ناخدا یکم البرز قاسمی

زمان مرگ: 29 دی ماه 1388

مرگ در زندان اوین

ناخدا یکم البرز قاسمی، دارای 29 سال سابقه عضویت در نیروی دریایی ارتش و همچنین 5 سال سابقه حضور در جنگ بود، نامبرده حداقل 6 سال سابقه مسئولیت در آموزش کارکنان ارتش و ارگانهای دریایی در شهر رشت را عهده دارد بود و همچنین از اساتید دانشگاه های نیروی دریایی ارتش محسوب می شد.

آقای قاسمی توسط حفاظت اطلاعات ارتش به اتهام جاسوسی برای یک سازمان سیاسی مخالف نظام و همینطور یک کشور (تاریخ دقیق بازداشت مشخص نیست) بازداشت و مدت 18 ماه و 10 روز را در سلولهای انفرادی سپری کرد. نامبرده به همراه برادر خود "حمید قاسمی" در دادگاه اول به اعدام و در دادگاه تجدید نظر به حبس ابد محکوم شد.

تنها مدرک مورد استناد دادگاه و حفاظت اطلاعات ارتش یک صفحه کاغذ چاپی بود که مدعی بودند ایمیلی است مرتبط با آقای قاسمی، در حالیکه که کارشناسان رایانه و همچنین کارشناس رسمی دادگستری این ادعا را از لحاظ فنی رد کرده بودند. این عضو سابق ارتش در زمان بازداشت و بازجویی خود به طور مستمر مورد ضرب و شتم قرار گرفته بود.

آقای قاسمی که از سرطان پیشرفته معده نیز در رنج بود، در پی وخامت وضعیت جسمی که نشأت گرفته از محرومیت بلند مدت این زندانی از خدمات پزشکی و مرخصی استعلاجی بود روز 29 دیماه به بهداری زندان اوین منتقل و صبح 30 دیماه مرگ وی تأیید شد. گزارش شده است این زندانی که در بند 350 زندان اوین به همراه برادر خود نگهداری میشد، در روزهای اخیر حتی قادر به حرکت کردن نبوده و دچار بی اختیاری ادرار شده بود، علیرغم تلاش های زندانیان و خانواده وی، بهداری و مسئولان مربوطه در زندان اوین تا روز 29 دیماه حاضر به ارائه خدمات درمانی به وی نشده و تنها پس از پیگیری های مستمر ساعاتی قبل از اعلام مرگ این زندانی، وی را به بهداری زندان اوین منتقل کردند، در حالیکه بیماری وی و رسیدگی پزشکی به ایشان مستلزم حضور در مراکز تخصصی پزشکی بوده است.

پس از اعلام فوت این زندانی، خانواده وی برای تحویل گرفتن پیکر این زندانی به زندان اوین مراجعه کردند که مسئولان مربوطه



آزادی بیان و اندیشه مسلم ترین حق ماست

سازمان دفاع از زندانیان اعتقادی

عنوان داشتند جسد برای کالبدشکافی به پزشکی قانونی منتقل شده است، پس از پیگیریهای چند روزه، صبح روز 3 بهمن ماه پیکر این زندانی به خانواده جهت دفن تحویل داده شد.





کمال اولیایی

زمان مرگ: 21 دی ماه 1388

نیروهای امنیتی در تهران جسد کمال اولیایی را به خانوادش تحویل نداده اند. وی برادر ارسلان اولیایی و پسر خاله ی انور حسین پناهی است که دو تن از فعالان سیاسی و مدنی کردستان ایران میباشند.

کمال اولیایی از چندین سال پیش در تهران مشغول به کار بود. وی بعد از حکم اعدام برادرش ارسلان پیگیر پرونده وی می شود. خانواده وی از طریق دستگاه امنیتی و نیروی انتظامی (بخش آگاهی) خبردار میشوند که پسرشان مرده و در قبرستان بهشت زهرا واقع در شهر تهران به خاک سپرده شده است. بعد از رفتن خانواده کمال و مراجعه به ارگانهای جنایی و قضایی به آنها گفته میشود که چندی پیش در موقع درگیریها در تهران جسد وی توسط نیروهای دولتی پیدا شده و به خاک سپرده اند.

شایان ذکر است جسد کمال اولیایی به خانواده وی تحویل داده نشده و به خانواده اش گفته اند که مدت زیادی است که جسد به خاک سپرده و دیگر اجازه جابجایی جسد وجود ندارد.

سال گذشته نیز اشرف حسین پناهی برادر انور حسین پناهی در حالی که پیگیر پرونده برادرش بود توسط نیروهای امنیتی ترور شد و در مورخه 20 دی 88 برادر کوچکتر انور حسین پناهی افشین و یکی از نزدیکانش به اتهام پیگیر پرونده وی به سه ماه زندان محکوم شدند. گفتنی است خانواده این دو فعال زندانی در این دو سال گذشته همواره مورد آزار و تهدید نیروهای امنیتی قرار گرفته اند.



سازمان دفاع از زندانیان اعتقادی

آزادی بیان و اندیشه مسلم ترین حق ماست

منابع :

- سایت هرانا
- سایت آگاهی (ترویج حقوق بشر در ایران)
- سایت کمیته گزارشگران حقوق بشر
- سایت رادیو زمانه
- بنیاد برومند
- خبرنامه امیرکبیر
- ایران پرس نیوز